



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۴/۰۶



بصیر صباح

تحقیق و جست و جو در ادبیات فولکلور و نقل قول های مشهور

بخش ششم

از ریش می کند به بروت می چسپاند



عبارت بالا ناظر بر اعمال عبث و بیهوده ای است که نفعی بر آن مترتب نباشد. فی المثل کسی از دامن لباسش ببرد و بر دوش وصله کند. یا مؤسسه ای برای مأمورش مبلغی مزایای شغل یا پاداش مستمر منظور کند، اما همان میزان و مبلغ را از معاش اصلی آن مأمور کسر نماید و جز اینها که نظایر زیادی دارد. این گونه اعمال و اقدامات بیفایده به مثابه آن است که کوتاهی بروت را با درازی ریش جبران نمایند. یعنی از ریش قیچی کنند و به بروت پیوند دهند. اکنون ببینیم ریشه این ضرب المثل بسیار معمول و متداول از کجا آب می خورد.

کامران میرزا نائب السلطنه در میان فرزندان ناصرالدین شاه از همه بیشتر در نزد پدر مورد علاقه و محبت و به اصطلاح عزیز کرده بود. ایامی را که ناصرالدین شاه از کشور خارج می شد و به خارج از کشور عزیمت می کرد، سمت نیابت سلطنت را بر عهده می گرفت و به همین مناسبت به لقب نائب السلطنه ملقب و معروف گردید. کامران میرزا در حیات شاه بابا مدتها حاکم یک ولایت بود و تعدادی نائب در اختیار داشت که مأموران اجرای دارالحکومه بوده اند. این نائب ها برای آنکه جلب توجه نائب السلطنه را کنند و زهر چشمی از مردم گرفته باشند، هر کدام خود را به شکل و قیافه مخصوصی در می آوردند.

مثلاً یکی بروت بلند آویخته انتخاب می کرد. دومی چخماقی سربالا می گذاشت. سومی ریش توپی و انبوه و بروت ملای را بر می گزید. چهارمی بروت بزرگ و تا بیخ گوش برای خود درست می کرد و در عوض ریشش را به کلی می تراشید، و ... همچنین از جهت لباس هم بعضی ها سرداری ماهوت آبی و برخی سرداری ماهوت سیاه با گلدوزی مخصوص می پوشیدند. خلاصه هر کدام به شکل و هیبتی مخصوص و متمایز در می آمدند و با چماق های نقره ای بر جان و مال مردم حکومت می کردند.

یکی از این نائب های دارالحکومه شخصی به نام نائب غلام بود. با هیکل درشت و سینه فراخ و ریش سیاه و انبوه و بروت بزرگ در صف نائب های دارالحکومه بیش از دیگران جلب نظر می کرد و او را نائب عنتری هم می گفتند. زیرا روزگاری لوطی بود و عنتر (میمون) داشت. عیب و نقص بزرگی که نائب غلام داشت این بود که بروت چند تار موی بیشتر نداشت و از این کمبود بروت همیشه رنج می برد. روزی کامران میرزا ضمن عبور از مقابل صف نائب های دارالحکومه وقتی که چشمش به بروت نائب غلام افتاد بی اختیار خنده اش گرفت و گفت: «نائب غلام، بروت را کجا گذاشتی؟!» از این کلام حضرت والا همه خندیدند و نائب غلام بی نهایت شرمند و سرافکنده شد.

چون کامران میرزا از آنجا دور شد نائب غلام درنگ و تأمل را جایز ندیده، خود را به آرایشگاهی که آرایشگر و سلمانی اش با او آشنا بود رسانید و با تهدید از او خواست که یک طرف بروتش را که اصلاً موی نداشت فوراً پر کند تا بتواند هنگام بازگشت نائب السلطنه مورد طعن و سخریه واقع نشود. هرچه سلمانی اظهار عجز کرد که چنین کاری آن هم در آن فرصت کوتاه مقدور و میسر نیست و او نمی تواند بروت مناسبی پیدا کند و به پشت لب نائب بچسپاند، نائب غلام زیر بار نرفت و قمه را از کمر کشید و گفت: «یا بروت برایم تهیه کن یا شکمت را با این قمه سفره خواهم کرد!» سلمانی بیچاره از ترس و وحشت به گریه افتاد و نمی دانست چه کند، زیرا او ریش تراش بود و تا کنون سابقه نداشت که ریش و بروت بچسپاند!

در این موقع تدبیری به خاطر نائب غلام رسید و به سلمانی امر کرد مقداری از ریش او قیچی کند و به بروت بچسپاند! سلمانی دست به کار شد ولی در آن حالت ترس و لرز چگونه می توانست از ریش بردارد و به بروت وصله کند؟! دستش لرزید و نائب غلام که خیلی عجله داشت و می خواست خود را به صف نائب ها در موقع بازگشت نائب السلطنه برساند با غضب آمیخته به خشم قیچی را از دست سلمانی بیرون کشیده خود را به آینه رسانید و مقدار زیادی از ریشش را قیچی کرد و به سلمانی داد.

سلمانی برای آنکه از شرش راحت شود ریش قیچی شده را با دست پاچگی به محل خالی بروت نائب غلام چسپانید و او را به دارالحکومه روانه کرد.

نائب غلام قیافه مضحکی پیدا کرده بود و هر کس او را با آن ریخت می دید زیر لب می خندید، زیرا اگر چه بروت پیوندی پیدا کرده بود، ولی یک طرف ریشش قیچی شده بود. در این موقع صدای سم اسپ های کالسکه شاهزاده کامران میرزا به گوش رسید. نائب ها و حضار دارالحکومه حسب المعمول به منظور احترام صف کشیدند و نائب ها با چماق های نقره ای به حالت خیردار ایستادند.

پیداست این بار نائب غلام به خیال آنکه دیگر عیب و نقصی ندارد پیش از همه سینه جلو می داد تا بروت هایش را حضرت والا ببیند و تعریف کند. چون نائب السلطنه به مقابل نائب غلام رسید و نگاهش به ریش قیچی شده و بروت های پیوندی نائب افتاد این بار به شدت خندید و گفت: «نائب غلام، این چه ریخت و شکل مضحکی است که پیدا کرده ای؟ آن دفعه بروت تو کم بود. این دفعه ریش تو کم شده است؟!» میرزا احمد دلقک نائب السلطنه که در آنجا حضور داشت تعظیمی کرد و گفت: «قربان، نائب غلام از ریش گرفته به سبیل پیوند کرده است!» صدای خنده نائب السلطنه و حضار بلند شد و این واقعه مدتها نقل و نقل محافل بود تا اینکه رفته رفته به صورت ضرب المثل درآمد و مجازاً در موارد مشابه به کار میرود.

پایان بخش ششم

ادامه دارد

قسمت اول تا پنجم این مطب را به کمک لینک های آتی مطالعه کنید"

بخش اول

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiya_at_folklor_۰۱.pdf

بخش دوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiya_at_folklor_۰۲.pdf

قسمت سوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiya_at_folklor_۰۳.pdf

قسمت چهارم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiya_at_folklor_۰۴.pdf

قسمت پنجم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sabah_b/b_sabah_tahqiq_wa_jostojo_dar_adabiya_at_folklor_۰۵.pdf